فصل دوم: بررسی کراهت در عبادات

- مقدمه اول : جایگاه بحث اجتماع امر و نهی در فقه
- مقدمه دوم: طبیعت و فرد

مقدمه اول : جایگاه بحث اجتماع امر و نهی در فقه

اجتماع امر و نهی، در اصول یک بحث ظریفی است. چون بین امر و نهی تنافی است، بحث سنگینی در اصول به نام اجتماع امر و نهی به پا شده است. ببینید در آنجا علماء چه دقایقی را فکر کرده و فرمودهاند. عین همین بحث-اجتماع وجوب و کراهت- در جاهای دیگر نیز مطرح بوده ولی چون نیازی به آن نبوده و به مشکل عملی برخورد نمیکردیم، از آن رد شدهاند. در بحث اجتماع امر و نهی گیر افتادیم و لذا این بحثها پیش آمده است. این بحثهای دقیق در اجتماع امر و نهی، فضای نفسالامری را برای ذهن ما آماده کرده که اجتماع امر و نهی، اجتماع امر و کراهت و ... را بفهمیم. این همان است که جای آن در فقه خالی است و فقط یک گوشهای از آن در فقه ماندهاست.

اجتماع امر و نهی را مکلف درست میکند، ولی دو امرِ مولا، مستقل است. گاهی است سنخ اجتماع امر و نهی- سنخش، منظور بندهاست - برای خود مولا مطرح میشود.

مقدمه دوم: طبیعت و فرد

تفکیک بین طبیعت و فرد. یعنی طبیعت این است که انجام بده. اما فردهایی از طبیعت هست که شارع به برخی از افراد می‌گوید آن‌ها را نمی‌خواهم. اگر این فضای تمایز بین احکام فرد و احکام طبیعت و به عبارت دیگر احکام تصادق عناوین مختلف بر یک فرد با احکامی که بر نفس یک طبیعت متفرع است از هم تفکیک شود و اگر این فضا باز شود، بسیاری از مشکلات حل می‌شد.

الف) مفهوم کراهت

الان معروف این است کراهت در عبادات به‌معنای اقل‌ّ‌ثواب است وقتی این در کلاس گفته می‌شود ظاهرا ً‌مطلب تمام است.

کراهت: بغض؛ تنزیه؟

 موارد را بایدجمع آوری کنیم که این بحث روشن بشود که واقعا کراهت یعنی مبغوض؟ بغض، باز دوباره ذهن ها را فراری می دهد؛چرا همه اش مبغوض بگوییم؟ کراهت به معنای بغض نیست، یعنی خوشم نمی آید. یعنی بغض دارم؟

ببینید کراهتی که در عبادت می گوییم گاهی به معنای نهی تنزیهی است، نه به معنای بغض؛ یعنی مولا می گوید من برای تو بهتر می دانم خودت را از این منزه بداری.

ما می گوییم کراهت یعنی نهی تنزیهی، مولا می گوید من خوشم نمی آید دنبال این بروید، خوشم نمی آید یعنی چه؟ یعنی ای مولا از این کار بدَت می آید؟ آیا مثلا به خاطر یک چیز بالاتری که گیر ما می آید می گویید سراغ این نرو؟ مولا کلامش تفاوت می کند، برآیند آن ها این است که می گوید نکن؛ چرا؟ خب موارد مختلف می شود باید نگاه کنیم.

ب) اقسام کراهت

۱.کراهت نفسی

یک وقتی کراهت را در طبیعی الفعل تصور می کنید، معمولا هم انس ما به این است، این مقداری رهزن می شود،

۲.کراهت برآیندی

اما گاهی طبیعت کار با عنوانین ثانویه ای که برای مکلف به خاطر شرایط خارجی پیش میآید، بستر خارج از یک محفلی، محلّ برای تزاحم مصالح می کند. یک جایی مصلحتی در طبیعت کار است، یک مفسده در کنارش خارجاً می آید، چه مانعی دارد؟ مولا جمع بندی می کند، مجموع حُسن طبیعی کار را با فساد ها و مصالح و منافع خارجی؛ مجموعشان را جمع می کند، خروجی را روی هم رفته می گوید آن خارجی مراد من است. و لذا گاهی تحریم می فرماید، گاهی هم مکروه است، مکروهش حاصل شد ـچیست؟ حاصل شد ِکسر و انکسار، سبک سنگین کردن مولا ملاکات را.

پس ما الان یک طور دیگر هم کراهت پیدا کردیم، کراهتی که تصمیم گیری مولا بعد از کسر و انکسار تزاحم ِمصالح و مفاسد هست. آن کراهت به معنای کراهت وصف برای طبیعی الفعل نیست. آن کراهت یعنی چه؟ یعنی مولا می فرماید ثواب به تو نمی دهم، عقابت هم نمی کنم اما کار تو خوشآیند من هم نبود. این یک امر عقلایی است.

این جا یک چیز قشنگی است که ولو یک برآیندی را مولا ارائه میدهد، اما باز حسن ذاتی فعل از بین نرفته، مثل ترتّب این بحث آن جا هم مطرح است مولا می گوید سر جمع این بود که بگویم نرو اما خب اگر هم رفتی علی ای حال نماز خواندی، ذکر الله بوده. گاهی است در یک شرایطی هست می گوید اصلا ولو این ذکر خداست من این را نمی خواهم، دو مورد است، این را به خصوصیت مورد تعیین می کنیم.

ج) صور نهی در مستحبات

پس وقتی یک مستحب نهی به آن می خورد صور متعدد دارد؛ الآن سه صورت در ذهن من است چه بسا بعدا هم موردها را نگاه می کنیم بیشتر میشود:

۱.اقلّیّت ثواب

۱) کراهت در عبادت نهی اش یعنی همین اقلیت ثواب که گیری ندارد مواردروشن دارد که اصلا نهی این جا یعنی باز دنبالش برو، ثواب کمتر است؛ نمی گویم آن نیست. عرضم این است اطلاق آن درست نیست که بگوییم هر کجا یک کراهتی مکروه شد یعنی اقلیت ثواب؛ نه! این درگیری من اگر با آن هست درگیری ذهنی من با اطلاق آن حرف است نه با این که مطلقا خلاف آن باشد.

۲. نهی به‌خاطر وجود مفسده خارجی

۲) کراهت در عبادت یعنی وجود یک مفسده خارج از ذات عبادت اما مزاحم که شرایط بیرونی مفسده مزاحمت را تحمیل میکند.

شاگرد: این مفسده کراهت را درست می کند یا در کسر و انکسار مثلا مغلوب می شود؟

استاد: بله الان شما ذهن شریفتان ببینید باید چه بگوییم؟ موضوع که مطرح شد قبل از این که ببینید دیگری چه گفته خودتان ببینید اقتضای طبیعت ذهن خود شما چه می گوید؟ فوری انتخاب نظر کنید، محکمش کنید، اگر دیگری هم حرفی دارد در این محکم کردن نظر با او بحث کنید، بعد مباحثه بعدی در علمیت قوی می شوید. همیشه من به آقایان عرض می کنم اول یک انتخاب نظر بکنید، انتخاب کنید، قوی کنید، بعدا عاشق حرفتان نباشید یعنی وقتی انتخاب

نظر کردی بین خودتان و خدا منصف باشید، ولی بعد با دیگران تبادل فکر کنید، در تبادل فکر، قوی می شوید چه بسا می بینید حرفتان را جا انداختید، دیگران هم پذیرفتند، محکم تر شد، چه بسا تعدیلش کردید، چه بسا کل از آن دست برداشتید. مانعی ندارد حالا، الان من این موضوع را مطرح کردم که گاهی است نهی به خاطر مفسده مزاحمت است چه بایدبگوییم؟ در این موضوع فکر می کنیم یعنی حالا باید بگوییم کراهت حاصل شد چیست؟ فکر می کنیم، حالا فعلا مطرح بکنیم.

۳. نهی به‌خاطر مصلحت اهم

سومی این است که این است که گاهی نهی از عبادت نه به خاطر این است که مفسده ای در کار آمده؛ بلکه یک مصلحت أهمی آمده و این هم باز خیلی فرق می کند، مفسده در کار می آید، موالا از آن کار عبادی الان خوشش نمی آید اما وقتی مصلحت اهمّ می آید موالا نه این که از آن کار خوشش نیاید می گوید حالا فعلا این أهمّ است؛ در نتیجه گیری فرق می‌کند. یعنی گاهی کراهتی است برآیند از کسر و انکسارِ تزاحم مصلحت با مفسده است، تزاحم یک مصلحت اهم با یک مصلحت فالاهم، این کراهت را نمی شود بغض بگویند. نمی شود بگویند موالا بغض دارد، می گوید من کسر و انکسار کردم.

چرا؟ چون وقتی می خواهیم حکم را مترتب کنیم اگر بگوییم موالا از این کار خوشش نمی آید، داریم به موالا دروغ نسبت می دهیم، موالا که نگفت من از این کار خوشم نمی آید فرمود فعلا یک کار اهمّی است. اگر بگوییم، داریم از آن دقت مباحث علمی فاصله می گیریم، یک قانون در کلاس داریم می گویند مسطر الکتابه، یک مسطر الکتابه ای داریم روی کاغذ فشار می دهیم می داند مسطر الکتابه چی بود؟ آن قدیم قانون در یونان این بوده که یک چوب چهارگوشی را بر می داشتند میخ هایی را روی می کوبیدند، از این میخ به آن میخ یک نخ های مستقیم می کشیدند، این قانون می شده، بعد برای این که خطشان کج نرود، روی کاغذ می گذاشتند، یک کمی فشار می دادند این نخ ها در آن کاغذ فرو می رفته، مثل کاغذهای امروزی ما که خط را کارخانه می گذارد، آن زمان کارخانه هایی که بتوانند این خطر را، این مسطر الکتاب را بگذارند، نبوده است. پس مسطر الکتابه یعنی آن چیزی که به وسیله او سطر بندی می کردند. در حاشیه ملاعبدالله من ایراد است نگاه کنید «**قانونٌ تعصم مراعتها الذهنَ عن الخطأ فی الفکر**» آن جا که فرمود قانون، ملا عبدالله فرمودند که قانون مسطر الکتابه است، همین است.

خب! وقتی که می گوییم که وقتی که مصلحت هم بود، خلاصه موالا خوشش نمی آید، این یک مسطر الکتابه ای گذاشتیم که موالا خوشش نمی آید. بعدا می بینیم در ضوابط کلاس گیر می افتیم. چرا ما از اول این کار را بکنیم؟ یعنی یک ضابطه کلاسی بگذاریم که بعدا ببینیم باید مانع فقهی را دستکاری بکنیم؛ ما از اول چیزی نمی گذاریم با همان فطرت خود بحث، پیش می رویم چیزی رویش نمی گذاریم تا آخر کار ببینیم باید چه کار کنیم؟

جمع‌بندی

لذا چه بسا بعدا آن هایی که روی این بحث های ما در کراهت در عبادت، فکر کنند بگویند: چرا ما بیاییم یک تعبیری که امام علیه السلام آوردند آن را برداریم و الا و لابدّ روی آن تعبیر حضرت، «الکراهة» بگذاریم. آن تعبیری که امام آوردند واقعش جفت و جور کامل با «الکراهة» نیست. چه بسا آیندگان ببینند بهتر است به جای این که بگوییم «الکراهة کذا»، همان خود تعبیر امام را بیاوریم، خود تعبیر امام از این که ما تعبیر امام را عوض کنیم الکراهة بگذاریم از حیث مفهوم برای تبیین نفس الامر بسیار رساتر است.

- بالاخره باید یکی اسمی روی آن نهی امام باید گذاشت.[1]

باید یکی اسمی روی آن گذاشت؛ اگر ما دیدیم واقعیت نفس الامر نهی ها سه نوع است که اگر این سه نوع را تحت یکی عنوان در کلاس دربیاوریم؛ گیر می افتیم. بعضی جاها یکی چیزی را به شارع نسبت می دهیم که مقصود او نبوده، خب اگر این را لمس کردیم قسم نخوردیم که حتما این سه تا را تحت یکی عنوان در بیاوریم؟

د) قاعده در عبادات مکروهه

آیا عبادت ِمکروه ثواب دارد یا ندارد؟ ضابطه کلی نمی توانیم بدهیم؛ لذا بهترین راه هم برای این بحث، این است که اگر حوصله کردید وقت داشتید مواردی که فقها گفتند این جا عبادت است اما مکروه است را جمعآوری کنید، فقهاء واقعا این را قبول دارند که فلان عبادت، کراهت دارد. خیلی است اصلا یک مورد، دو مورد نیست. این جالب است که آن موارد مختلف کاملا برای ذهن ما واضح می کند که آن قاعده کلّی، علی کلیته نیست که کراهت یعنی اقلیت ثواب.

وقت هایی که ما مشغول بودیم این دستگاه های امروزی نبود، ما گاهی هر چه هم زحمت می کشیدیم و فکر در مساله می کردیم 5 تا شاهد پیدا می کردیم. خود من این کامل یادم است متعدد شده بود دو سال بعد، شش ماه بعد، بحث یخ کرده بود، تمام شده بود، بعد یک شاهد جانانه پیدا می کردیم، حالا یادداشت برای دیگران می کردیم. الان به خیال من برای جوان ها یک کفران نعمتی است. چون الان یک بحثی که مطرح است این استقراء ِموارد، سهولت پیدا کرده با چند تا جستجوی در این ها سریع پیدا می شود. این یک کفران نعمتی است آدم نکند. الان این بحث رخصت و عزیمت که دیروز عرض کردم ای همین بحث الان موارد کراهت در عبادت با صرف وقت مختصری می شود در کل فقه پیدا کرد، مواردی که مساله کراهت در عبادت مطرح است یک فایل می شود. نگاه کردن به این موارد، یک دفعه این سه تایی که ما الان صحبت کردیم را به 10 تا می رساند. تا نکنید، نمی بینید، اصلا می بینید وقتی ردیف می کند، این با آن فرق دارد، این یک چیز دیگری است. لذا این پی جویی موارد برای جوان های امروز، نعمت حاضر است، مبادا غفلت کنید. می توانید با یک صرف وقت کمی تمام مواردی را در نظرتان سان بدهید و ببینید که کراهت در عبادت در موارد مختلف چند وجه دارد و می تواند داشته باشد. لذاست یک چیز دیگری هم باز عرض می کنم، بعید نیست بعدا بشود، منابع فقهی ما صد ها برابر غنی و اغنی است از آن چیزی که در فقه کلاسیک مطرح است، یعنی آن چه در کلاس فقه به عنوان یک درس کلاسی در آمده منابع را تضییق کرده است، منابع خیلی پر بار تر است. لذا مانعی ندارد اصلا مباحثه های فقه هم برای همین است که تا ممکن است این تضییقاتی که کلاس به آن منابع حاصل کرده آن ها را کم کنیم.

آن موارد را که جمع کردیم می بینیم کراهت یعنی مولا می گوید نه! حتماً انجام بده؟! مثلاً مولا می گوید قرائت حائض، مکروه است؛ یعنی چه؟ یعنی می گوید برو بخوان، خیلی تشویقت می کنم بخوان، ثوابت کمتر می دهم! چون مکروه می خواهد قصد تقرب کند پس یعنی من ِمولا ترغیبت هم می کنم، مستحب هم هست. این، خلاف ارتکاز از ادله و عرف است. یعنی می بینیم عرف عام این ها این نمی فهمند؛ لذا باید برگردیم در آن استدلال فقها یک کمی، تجدید نظر بکنیم که این بحث ها برای همان است.

هـ) مصادیق عبادات مکروهه

نوافل نهاریه برای مسافر

نوافل نهاریه برای مسافر ای حرام است ای مکروه؛ به معنای مکروه، نه به معنای معروفش که کراهت در عبادت به معنای اقلیت ثواب است. ما می خواهیم بحث را آن جا برسانیم یعنی واقعا اگر با ارتکاز اولا مخالفت نشود، چون همیشه بحث ها باید آخر کار هم که سر رسیدیم سر از کتاب که بلند شد، ببینیم در آن از ارتکازات و واضحات متدینین فاصله گرفتیم ای نه؟

الان که می گوییم مسافر نافله نهار می خواهد بخواند، حاصل بحث ما چه هست؟ حاصل بحث ما این است که شارع می گوید خیلی خوب است، مستحب است، بخوان فقط ثوابت کمتر است؟ اگر این شد من خیالم می رسد از ارتکاز از تسقط، فاصله گرفتیم، از این که معصومین نمی خواندند فاصله گرفتیم.

اما اگر آخر کار مباحثه ما این باشد که شارع به مسافر می گوید آی مسافر در نهار، نوافل نهاریه را نخوان. نخوان هم یعنی اگر خواندم کار حرام کردم؟ محتمل است. یعنی کاری کردم که مورد پسند مولا نیست و چه بسا - که حالا این چه بسا مربوط به مطالب ما نحن فیه هم که می‌تواند باشد- ثواب هم به تو نمی دهم، خواندی ذکر الله بوده، ثواب به تو نمی دهم یعنی چه ثوابی؟ باید بحث کنیم البته آن بحث های خاص خودش را دارند، وارد ش نشدیم. حاصل شدش این است که مانعی ندارد بگوییم ثوابی به شما نمی‌دهند.

وتیره در سفر

 اگر این طوری شد؛ خب حالا می آییم سر وتیره. پس نوافل نهار این طور شد که مولا می گوید حرام ای مکروه‌ا نخوان به این معنا که من خوشم نمی آید بخوانی. خب اگر این طوری شد سر وتیره می آییم، وتیره را مولا چه می فرماید؟ وتیره را مولا می فرماید که نخوان من خوشم نمی آید ای نه.

 اما نافله عشاء دو احتمالی که مطرح می کنم این است:

۱. ای می فرماید می خواهی بخوان، می خواهی نخوان به عهده خودت است من نمی گویم من ِمولا خوشم نمی آید چرا؟ چون ادله، مقابلش است یعنی با نافله نهار فرق می کند، مولا می گوید مرخص هستی، می خواهی بخوانی، می خواهی نخوانی، نمی گوید من خوشم نمی آید.

۲.احتمال دیگر این است که می گوییم بخوان خوشم هم می آید اما نه به آن اندازه در حضر یعنی یک درجه ای از استحباب ثابت است، ترخیص به معنای خاص نیست، درجه ای از استحباب ثابت است اما اقلّا از آن درجه استحباب در حضر. می خواهم آخر کار این طوری عرض کنم که بنابراین جمع بین ادله به این می شود که اقلیت ثواب در وتیره با ادله اش محتمل است.

نماز در حمام

 صلاة فی الحمام امر دارد و واجب است. اگر بخواند واجب است. یک بار هم بیشتر نمی‌خواند، ولی شما می‌گویی در حمام مکروه است بخواند. مکروه به چه معنایی است؟ از یک طرف مولی می‌گوید حتما نماز بخوان و از یک طرف بگوید نمی‌خواهم نماز بخوانی؟! این دو با هم جمع نمی‌شود. معقول نیست که بگوید در حمام نخوان! نمی‌خواهم بخوانی! و از طرف دیگر بگوید حتماً بخوان. چون امر وجوبی به یک فعل -عبادی یک فعل- با نهی از آن جمع نمی‌شود، در کلاس می‌گوییم کراهت در عبادت معقول نیست بنابراین کراهت در عبادت به معنای اقلیت ثواب است. یعنی حتماً بخوان

اما ثوابش کم است. یک تحلیل این است.

ولی با بحث‌هایی که کردیم اصلاً به این توجیهات نیازی نیست.

شارع می‌تواند بگوید که نماز را بخوان و هم بگوید در حمام نخوان. دو امر در طول هم هستند و باهم منافاتی ندارند. دو عنوان است که فعلا با هم تصادق کرده اند. می‌گوید از حیثی که در حمام است بهتر است ترک شود. از حیثی که فردی از طبیعت واجب است، باید انجام شود؛ انطباق قهری است.

نماز در حمام از آن حیث که نماز واجب است، مولی می‌گوید باید بخوانید زیرا فردی از طبیعت صلات واجب است. اما از آن حیث که در حمام واقع شده، مکروه است و جواز ترک راجح دارد. مولی می‌گوید چون این فردی از طبیعت نماز است که اقتضای اتیان دارد، باید اتیان شود. و چون مکان حمام هم اقتضای نخواندن نماز را دارد، می‌گوید مکروه است. دو حیث دارد که مانعة الجمع هم نیستند. در جای خودش می‌گوید نماز طبیعی، واجب است و در جای خودش می‌گوید بهتر است در حمام نخوانید. اما اگر خواندید هم هیچ مانعی ندارد. از حیث کراهت، او مکروهی را انجام داده است اما از حیث نمازش نماز واجب را انجام داده است. در نهایت هم بین ثواب او و کراهت او کسر و انکسار صورت می‌گیرد و در مجموع ثواب نماز پایین می‌آید. ببینید خروجی تابعی است که حالا ما در احکام خیلی بحث مهمی داریم که بنده بعد عرض می‌کنم.

قرآن خواندن حائض

بعضی جاها من یادم هست وقتی مسائل را به دیگران می‌گویید به مشکل بر می‌خورید. مثلا می‌گویید خواندن ۷۰ آیه بر حائض مکروه است. حالا با این بیان، آیه را بخواند یا نخواند؟ روایت می‌گوید بیشتر از ۷۰ آیه را نخواند؛ نه تنزیهی کراهتی. شما در کلاس می‌گویید منظور این است که بیشتر از ۷۰ آیه هم شد مولی می‌گوید بخوان اما ثوابش کمتر است. ارتکاز شما با این موافقت دارد یا ندارد؟ ندارد. یعنی نخوان. ارتکاز می‌گوید حائض نباید بیشتر از ۷۰ آیه بخواند، نه این که شارع بگوید بخوان فقط مزدت کمتر است. یا حائض ۱۰۰آیه هم بخواند مزدت کمتر است. وقتی مسائل را نگاه می‌کنی می‌گوید بیشتر از ۷۰ عدد مکروه است. در ذهن همه می‌آید که نخواند. خود حائض هم دیگر نمی‌خواند. اگر مقصود این بود که اگر بخوانی به تو ثواب کمتری می‌دهند، معلوم است که او می‌گوید من به ثواب کمتر راضی هستم، درحالی که این چنین نمی‌گوید.

بله، ما عنوانی به نام حائض داریم که احکامی دارد.. این عنوانی، طبائعی هستند که برای آنها احکامی وجود دارد که آن احکام ناظر -نه ناظر به شخص صلات- به یک چیزهای کلی تری است که در صلاه حائض تصادق می‌کنند. یعنی حائض احکامی دارد، صلات هم احکامی دارد. وقتی تصادق کردند، فرد صلاتی که حائض ایجاد می‌کند، به خاطر این که حائض است به احکام حائض هم معنون است و به خاطر این که صلات است به احکام صلات هم معنون است. البته چون در حائض، حرمت ناظر به خود صلات است بحث دقیق می‌شود و لذا صلاة حائض بحث جدا می خواهد. مثل صلات حائض. می‌گوید حرام است و اصلا آن را نمی‌خواهم. منافاتی هم با هم ندارند. چون این برای عنوان دیگری است که با هم تکاذب ندارد.

اما نسبت به کلی حائض مثلا می‌گویند در بیتی که حائض است مکروه است شما نماز بخوانید. در اینجا وجود حائض سبب می‌شود که صلاتی که در قرب مکان او است – نمی خواهم بگویم مسائل شرعی این است این فقط مثال است- متحصّص شود یا اینکه اینطور نیست و فرد صلات شما به خاطر تعنونش به قرب حائض مکروه می‌شود.

طبق اقصر الطرقی کہ مکرر عرض کردم، در ہر مرحلہای از مراحل تشریع بہترین چیزی در آن مرحلہ نیاز است را تشریع میکنند ولی بہ مراحل بعدی نیز نیاز داریم. کراہتی کہ برای حائض میآید، در مرحلہی بعد از اصل استحباب قرائت میآید. استحباب قرائت بہ نحو اقتضاء آمدہ است اما حائض در مرحلہ بعد ناظر بہ آن است. یعنی در یک محدودہای مانعی برای آن استحباب اقتضایی میگذارد. میگویید ہمانی کہ اقتضاءً مستحب بود در این شرایط مرجوح است؛ یعنی نخوان، نہ این کہ اگر بخوانی ثواب کمتری میبری.

اقتضاء برداشتہ نمیشود بلکہ اقتضاء در حد اقتضاء ثابت است، ولی برای آنکہ آثار خارجی بر این اقتضاء مترتب شود، شروط و موانع دیگری نیز نیاز داریم کہ ربطی بہ شرط الاقتضاء و مانع الاقتضاء ندارد. مثل صلات ظہر کہ یک اقتضائی-وجوب اتیان- دارد. آن اقتضاء ہم شروط و موانعی دارد. برای این کہ تمام مقصود آن اقتضاء- وجوب اتیان- در خارج مترتب شود، شروط و موانعی دارد. گاہی مانع در کار است. می گویید این اقتضاء ہست اما برای تو مانع دارد و اصلا نباید نماز بخوانی.

و) بررسی کلمات علماء در مسئلہ

کلام آخوند خراسانی رہ

در ادامہ این بحثہایی کہ ما داریم بہ عبارتی از کفایہ برخورد کردم کہ مہم بودن این بحث را تاکید میکند. در بحث اجتماع امر و نہی بعد از این کہ میفرمایند حق این است کہ اجتماع امر و نہی محال است، در آخر بحث می فرمایند:

> **ثم إنہ قد استدل علی الجواز بأمور. منہا أنہ لو لم یجز اجتماع الأمر و النہی لما وقع نظیرہ و قد وقع کما فی العبادات المکروہة کالصلاة فی مواضع التہمة و فی الحمام و الصیام فی السفر و فی بعض الأیام. بیان الملازمة أنہ لو لم یکن تعدد الجہة مجدیا فی إمکان اجتماعہما لما جاز اجتماع حکمین آخرین فی مورد مع تعددہا لعدم اختصاصہما من بین الأحکام بما یوجب الامتناع من التضاد بداہة تضادہا بأسرہا و التالی باطل لوقوع اجتماع الکراہة و الإیجاب أو الاستحباب فی مثل الصلاة فی الحمام و الصیام فی السفر و فی عاشوراء و لو فی الحضر و اجتماع الوجوب أو الاستحباب مع الإباحة أو الاستحباب فی مثل الصلاة فی المسجد أو الدار. و الجواب عنہ أما إجمالا فبأنہ لا بد من التصرف و التأویل فیما وقع فی الشریعة مما ظاہرہ الاجتماع بعد قیام الدلیل علی الامتناع ضرورة أن الظہور لا یصادم البرہان[2]**

بررسی کلام میرزای قمی

«ثم إنه قد استدل على الجواز بأمور»؛ بر جواز اجتماع امر و نهی به اموری استدلال شده است، به خاطر جو ِبَد اینها مطرح نشده است و در کفایه هم در آخر کار این را گفتند؛ مرحوم میرزای قمی واقعا مطالب خوبی دارند که در فضای کلاس همچنان مظلوم است. مرحوم میرزای قمی در قوانین مطالب خیلی خوبی دارند. یک مورد در اینجا میباشد که ایشان قائل به جواز اجتماع هستند[3].

استدلال چیست؟ **«أنه لو لم يجز اجتماع الأمر و النهي لما وقع نظيره»**؛ اگر چیزی محال است، باید نظیر و مثل آن، که در مالک با او شریک هستند نیز محال باشد. ایشان میگویند اجتماع دو حکم در شرع بسیار واقع شده است. **«و قد وقع نظيره و قد وقع كما في العبادات المكروهة كالصلاة في مواضع التهمة و في الحمام و الصيام في السفر و في بعض الأيام. بيان الملازمة أنه لو لم يكن تعدد الجهة مجديا في إمكان اجتماعهما لما جاز اجتماع حكمين آخرين»**؛ اگر اجتماع وجوب و حرمت –تعدد- فایده ندارد پس وجوب و استحباب هم نباید جمع شوند. این دو با هم چه فرقی میکنند؟! هردو، دو حکم هستند و احکام متضادی دارند. یعنی یک چیز نمیتواند هم واجب و هم مستحب باشد بلکه یا واجب است یا مستحب. چنانکه نمیتواند هم واجب و هم حرام باشد. اگر نمیشود پس هیچ کجا نباید بشود.

«لعدم اختصاصهما من بين الأحكام بما يوجب الامتناع من التضاد»؛ همه ی احکام همین طور هستند. **«بداهة تضادها بأسرها»**؛ استحباب و وجوب نیز باهم متفاوت هستند **«و التالي باطل»**؛ چرا باطل است؟ خیلی عالی بیان میکنند. **«لوقوع اجتماع الكراهة و الإيجاب أو الاستحباب في مثل الصلاة في الحمام و الصيام في السفر و في عاشوراء و لو في الحضر و اجتماع الوجوب أو الاستحباب مع الإباحة أو الاستحباب في مثل الصلاة في المسجد أو الدار.»**؛ در شرع موارد بسیاری وجود دارد که یک چیز عبادت است اما مکروه است. عبادت است اما مباح است. واجب است اما مستحب است. اینها با هم جمع میشود. این موارد را چه کار میکنید؟ ما به دنبال همین موارد بودیم، خیلی هم مهم است. اگر مبادی آن حل شود و تحلیل آن برایمان صاف شود، در صدها مورد در فقه فایده دارد.

پاسخ آخوند

جواب صاحب کفایه برای من جالبتر بود. فرمودند: **«و الجواب عنه أما إجمالا فبأنه لا بد من التصرف و التأويل فيما وقع في الشريعة مما ظاهره الاجتماع بعد قيام الدليل على الامتناع ضرورة أن الظهور لا يصادم البرهان»**؛ وقتی گفتیم محال است در جایی که وجوب و ندب هم اجتماع کنند، باید آن را تاویل کنیم.

نقد توجیه صاحب کفایه

صاحب کفایه، اصل حرف میرزای قمی(اجتماع وجوب و کراهت) را پذیرفتند. میگوید اجتماع امر و نهی محال است. و آنچه در شرع نظیر او است -مثل اجتماع وجوب و کراهت- را باید تاویل کنیم، چون او نیز محال است. یعنی وقتی اصل بحث، محال عقلی است در نتیجه باید موارد اجتماع را تاویل و توجیه کنیم. حاضرشدند تمام این موارد را -چون عقل میگوید محال است- تاویل و توجیه کنند. آن چیزی که به ذهنم میآید این است که متشرعه و دیگران قبل از این که در مسالهی اجتماع امر و نهی گیر بیفتند، در موارد دیگر احتمال تاویل میدادید؟! وقتی میگویند نماز در حمام مکروه است، چه کسی به ذهنش تاویل میآید؟! اصلا مشکلی به ذهن نمیآید. همه ی بحث ما در این است که اصلا محال نیست و تحقق آن در افراد بسیار زیاد دیگر، در احکام دیگر نیز شاهد این است که آنجا هم محال نیست. روزه روز عاشورا مکروه است. می گویید محال است و چارهای جز تاویل نیست؟! همه آن را تصور میکنند و میفهمند زیرا بین بکن و نکن گیر نمیافتند.

کمتر شدن ثواب صوم عاشورا یعنی میگوید انجام بده اما ثوابش کمتراست؟! این یک مورد است. جواب تفصیلی ایشان را ملاحظه کنید، خیلی خوب است. در جلسه قبل عرض کردم یکی از موارد

این بحث، مساله کراهت در عبادت است. در مواردی که عبادت مکروه است، شارع می‌گوید امر وجوبی من باقی است و به آن تشویق کرده‌ام پس آن را انجام بده، فقط می‌گوید ثوابش کمتر است. بر حائض مکروه است که بیشتر از هفتاد آیه بخواند، معنایش چیست؟ معنایش این است که بیشتر از ۷۰ آیه را بخوان فقط ثواب آن کمتر است. آیا این موافق ارتکاز است؟! بلکه معنایش این است که بیشتر از ۷۰ آیه نخوان و باایست. شارع نمی‌گوید که بخوان فقط ثوابش کمتر است. ما برای این که جمع کنیم می‌گوییم محال است و سایر موارد مانند کراهت در عبادت را به اقلیت ثواب معنا می‌کنیم. اما اگر مبادی عرض بنده صاف شود، می بینید اصلاً معنای آنها این نیست. این موارد بدون این که محتاج به این توجیهات باشند، بسیار راحتتر حل می‌شوند. فقط باید با تکثیر امثله فضای ذهنی ما انس بگیرد.

ادامه کلام آخوند خراسانی

> **و أما تفصيلا فقد أجيب عنه بوجوه يوجب ذكرها بما فيها من النقض و الإبرام طول الكلام بما لا يسعه المقام فالأولى الاقتصار على ما هو التحقيق في حسم مادة الإشكال فيقال و على الله الاتكال إن العبادات المكروهة على ثلاثة أقسام.**
>
> **أحدها ما تعلق به النهي بعنوانه و ذاته و لا بدل له كصوم يوم عاشوراء و النوافل المبتدأة في بعض الأوقات.**
>
> **ثانيها ما تعلق به النهي كذلك و يكون له البدل كالنهي عن الصلاة في الحمام**
>
> **ثالثها ما تعلق النهي به لا بذاته بل بما هو مجامع معه وجودا أو ملازم له خارجا كالصلاة في مواضع التهمةبناء على كون النهي عنها لأجل اتحادها مع الكون في مواضعها.**

> **أما القسم الأول فالنهي تنزيها عنه بعد الإجماع على أنه يقع صحيحا و مع ذلك يكون تركه أرجح كما يظهر من مداومة الأئمة عليهم السلام على الترك إما لأجل انطباق عنوان ذي مصلحة على الترك فيكون الترك كالفعل ذا مصلحة موافقة للغرض و إن كان مصلحة الترك أكثر فهما حينئذ يكونان من قبيل المستحبين المتزاحمين فيحكم بالتخيير بينهما لو لم يكن أهم في البين و إلا فيتعين الأهم و إن كان الآخر يقع صحيحا حيث إنه كان راجحا و موافقا للغرض كما هو الحال في سائر المستحبات المتزاحمات بل الواجبات و أرجحية الترك من الفعل لا توجب حزازة و منقصة فيه أصلا كما يوجبها ما إذا كان فيه مفسدة**

> غالبة على مصلحته و لذا لا يقع صحيحا على الامتناع فإن الحزازة و المنقصة فيه مانعة عن صلاحية التقرب به بخلاف المقام فإنه على ما هو عليه من الرجحان و موافقة الغرض كما إذا لم يكن تركه راجحا بل حدوث حزازة فيه أصلا. [4]

- [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [5] [illegible]

استاد: بسیار خوب. این ها موید خوبی است برای آن مطالب. تذکر خوبی دادید. ولی در آن خصوصیاتی که مربوط به مکلف باشد، مربوط به خارج مکلف باشد، چیزهایی هست که ان شاء الله بیان خواهم کرد

این مناسب است که انسان برای جمع و جور کردن بحث،در کلمات علمایی که زحمت کشیده اند فکر بکند، آخر کفایه علماء خیلی در ذیلش حاشیه ها دارند، توضیحات دارند، معادل آن در کتاب هایی هم که حاشیه کفایه نیست حرف دارند، خیلی چیزهای خوبی می شود پیدا کنیم.

ز) بررسی اشکالات

اجتماع امر و کراهت

صلات در حمام اجتماع امر و کراهت است، با همان یک ظرافتکاری که در آنجا وجود داشت در اینجا هم وجود دارد.

[illegible]

استاد: الان این فرد نماز ظهر است.

[illegible] [illegible].

استاد: من می‌گویم مانعة الجمع نیست، شما می‌خواهید یک خروجی بگیرید.ذهن این طوری است.

[illegible].[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

استاد: می‌گویید جمع نمی‌شود. یعنی یک استحاله نفس الأمری می‌آورید.

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

استاد: شما خروجی را نگاه می‌کنید و می‌گویید جمیع مفاسد و مصالح آن را که جمع می‌کنید و کسر و انکسار که کردید؛ ۸ به اضافه ۳ منهای ۵ ، در آخر کار یک عدد می‌شود. فرمایش شما این است. در حالی که این کار را در مقامی که تکاذب الدلیلین است، می‌کنیم. یعنی وقتی می‌گوییم که شارع انشاء ثبوتی کرده، در آن مقام می‌گوییم که چون مصلحت ای مفسده داشته، شارع امر و نهی را انشاء کرده است. اما در ما نحن فیه، تصادق دو دلیل است. تصادق یعنی مصالح ای مفاسد یک دلیل با مفاسد ای مصالح دلیل دیگر در این فرد جمع شده اند.

این را که عرض می‌کنم بنایش بر جواز اجتماع است. و لذا آن فضا، فضای دقیقی است. یادم هست حاج آقا ۱۳- ۱۴ روز با چه تفصیلاتی اثبات کردند که اجتماع ممکن است. آقایی -خدا رحمتشان کند- به درس ایشان می‌آمدند. سنش از ما خیلی بیشتر بود. آن روزها هیچ نگفته بودند. روز آخر که حاج آقا بحث را ختم کردند، اشکالی کردند که به روز اول برمی‌گشت که دوباره مثال روز اول را گفتند. بعد گفتند که آقا چطور چنین چیزی ممکن است؟ این که ممکن نیست. یعنی ۱۳ روز حرف حاج آقا را برگرداندن به روز اول و گفتند ممکن نیست! خب همان روز اول می‌گفتید. نه این که بگذارید تا بحث را ختم کردند و استدلالات را آوردند، خیلی آسان بگویید ممکن نیست.

[illegible] حقق همین که آدم خالی از همه قرائن و روایات فرض کند که یک عمل مستحبی مکروه بشود، می بینیم ظاهرا امکان وقوع ندارد؛ چرا؟ چون امر اگر مستحب است یعنی این که مأمور به مولا است این باعث استحبابش می شود

استاد: مکروه به این معنا که حال شما استدلال عقلانی صحیح فرمودید. این چیزی که شما فرمودید فی حد نفسه صحیح است؛ چرا؟ چون فقط روی یک مالک جلو می روید، یک کلمه می گویند مالک، آخر وقتی می گویید مالک به عنوان یک امر بسیط می گویید هست ای نیست اما واقعیت امر این نیست؛ واقعیت این است که این مالک، یک مالک کسر و انکسار شده در بستر خارج است، ما مالکات داریم، مصالح، مفاسد، متزاحمات، تسهیل عبادت است، هزار چیز است که مولا ملاحظه می کند، آخر کارش جمع بندی می کند یک حکمی را انشاء می فرمایی ای کراهت است ای ندب است ای ... آن مالکات خیلی مهم است، حیثیاتش نفس الامری است، فوت نمی‌شود.

---

[1] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: ۱۶۱

[3] عبارت میرزا چنین است: الثاني: أنه لو لم يجز ذلك، لما وقع في الشرع و قد وقع كثيرا، مثل العباداتالمكروهة ، فإن الاستحالة المتصورة إنما هي من جهة اجتماع الضدين، و الأحكام الخمسة كلها متضادة بالبديهة، فلو لم يكن تعدد الجهة في الواحد الشخصي مجديا، للزم القبح و المحال، و هو محال على الشارع الحكيم، مع أن هذا يدل على المطلوب بطريق أولى، إذ النهي في

المكروهات تعلق بالعبادات دون ما نحن فيه.

و بعبارة اخرى: المنهي عنه بالنهي التنزيهي أخص من المأمور به مطلقا، بخلاف ما نحن فيه، فإن النسبة بينهما فيما نحن فيه، عموم من وجه.

و من كل ذلك ظهر، أن العقل ال يدل على امتناع الاجتماع في المنهي عنه تحريما أيضا، ولو كان أخص من المأمور به مطلقا أيضا، و إن أمكن إثباته من جهة فهم العرف كما سنحققه إن شاء الله تعالى. و لذلك أفرد الاصوليون الكلام في المسألتين، و ما نحن فيه أشبه بالمقارص الكلامية، و إن كان لإدراجهفي المسائل الاصولية أيضا وجه، و لكن المسألة الآتيةأنسب بالمسائل الاصولية بانتائه على دلالة الألفاظ، و إن كانت راجعة الى الاصول الكلامية أيضا على بعض الوجوه

فلنرجع الى تحرير الدليل و نقول: معنى قول الشارع: ال تصل في الحمام، و:

ال تتطوع وقت طلوع الشمس، ان ترك هذه الصلاة أرجح من فعلها، كما هو معنى المكروه، مع أنها واجبة أو مستحبة. و معنى الوجوب و الاستحباب هو رجحان الفعل إما مع المنع من الترك، أو عدمه، و رجحان الترك و رجحان الفعل متضادان ال يجوز اجتماعهما في محل واحد(القوانين المحكمة في الأصول (طبع جديد) ؛ ج1 ؛ ص۳۲۸-۳۲۹)

[4] كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: ۱۶۳-۱۶۴

[5] بيان يكى از دوستان حاضر در جلسه درس